**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030222**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِ‏ وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلاَةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ‏.

بحث ما در مورد اشتراط قصد قربت در زکات بود. آقای هاشمی قصد قربت را می‌گویند در زکات تکلیفا معتبر هست ولی وضعا معتبر نیست. ایشان در جلد سوم در این بحثی که ما داشتیم برای اثبات اینکه قصد قربت در زکات وضعا معتبر نیست و اگر شخصی بدون قصد قربت هم زکات را بپردازد ولو معصیت کرده ولی زکاتش ادا شده که ایشان تمسک می‌کند به صحیحۀ عبدالرحمن که از جمله تمسک کرده به صحیحۀ عبدالرحمن، در صحیحۀ عبدالرحمن امام علیه السلام اجازه داده که مشتری که نصاب زکوی را خریداری کرده او زکات را بپردازد، گفتیم دلیل بر این هست که زکات درش قصد قربت معتبر نیست، در واقع اصل نکته‌اش این هست که ایشان می‌گوید قصد قربت باید از کسی باشد که مکلف از ادای فریضۀ زکات هست و هو المالک بالخصوص، مطلبی که در ابتدای این بحث به او پرداختند. مفصل بحث کردیم که آیا این مطلب درست هست، درست نیست، آیا این روایت ازش عدم اعتبار قصد قربت استفاده می‌شود یا نمی‌شود بحث‌هایش گذشت. ولی این نکته‌ای که محور این بحث هست که قصد قربت باید از مالک سر بزند، یعنی لا یتعد، قصد قربت فقط از مالک متعطی می‌شود، متمشی می‌شود. اینجا به عنوان یک اصل مفروض ایشان مطرح کردند ولی در بحث سابق در جلد، صفحۀ ۱۸۲ یک بحثی را ایشان مطرح می‌کنند در مورد اینکه آیا شخصی می‌تواند زکات را از جانب مالک بپردازد یا نمی‌تواند؟ آنجا در دو مرحله بحث می‌کنند، جواز تبرّع طبق قاعدۀ اوّلیه، جواز تبرّع طبق ادلۀ خاصه. در جواز تبرّع طبق قاعدۀ اوّلیه ابتدا حالا من یک مروری بر آن بحث‌های ایشان می‌کنم، یک سری بحث‌هایش که مربوط به قصد قربت هست را بیشتر رویش تأکید می‌کنم. آن بحث‌ها بحث‌های مفصلی است، من قسمت‌های اوّلش را فقط در حد مرور رویش ذکر می‌کنم، وارد بحثش نمی‌شوم. محور بحث را قسمتی که مربوط به قصد قربت هست قرار می‌دهم چون بخواهم وارد بشویم از مسیر بحث کنونی‌مان خارج بشویم تقریبا کل آن بحث‌هایش ما حرف داریم ولی نمی‌خواهم وارد آن حرف‌ها بشوم. آقای هاشمی ایشان می‌فرمایند که محصل فرمایش ایشان این هست که در باب دِیْن تبرّع طبق قاعده است، به دلیل اینکه متبرّع حق مدیون را دارد ادا می‌کند، حق مدیون یک امر کلی هست و بنابراین متبرّع چون همین حق را دارد به مدیون پرداخت می‌کند آن باید صحیح باشد. بعدا هم یک ان قلت مطرح می‌کنند که کسی ادعا کند بدهکار مدیون است، یعنی طلبکار مالک هست، کلی که در ذمۀ بدهکار هست ملک طلبکار مقید به ادای از ذمۀ بدهکار هست. بعد ایشان می‌گوید نه مقید نیست و تقید وجود ندارد، خب توضیحاتی می‌دهد حالا آنها بماند. بعد ایشان می‌فرماید بنابراین طبق قاعده در باب دِیْن تبرّع جائز است، آقای خویی تبرّع را در باب دِیْن طبق قاعده نمی‌داند البته ایشان می‌فرماید که بنای عقلا بر جواز تبرع است. حالا آقای هاشمی می‌گویند نه طبق قاعده هم تبرّع جائز هست، بنای عقلا هم صحیح است، ایشان می‌گوید هم بنای عقلا صحیح است هم طبق قاعده جواز تبرع هست. ولی علی ای تقدیر حالا ما چه جواز تبرع را طبق قاعدۀ اوّلیۀ تصحیح کنیم، چه طبق بنای عقلا قائل باشیم ایشان می‌گوید که تطبیق این بحث در بحث زکات با سه تا مشکل مواجه هست، یک مشکلش این هست که مملوک در زکات کلی مال در ذمه نیست نسبت به آن عین زکوی نحو تعلقی دارد، حالا عین زکوی به نحو اشاعه، کلی فی المعین هر چی باشد متعلق ملک آن شیء هست. بنابراین آن چیزی را که متبرّع می‌خواهد بپردازد ما دلیل نداریم که شارع مقدس اجازه داده مالک به جای آن چیزی که در عین هست مثلا از قیمت بپردازد ولی کس دیگری اینکه بتواند از قیمت بپردازد ما دلیل نداریم. خب این یک اشکال. اشکال دیگری که مطرح کرده آن این هست که مشکل مشکل کلی بودن مملوک نیست، کلی بودن مالک است، یعنی زکات مقدارش ملک فقرا هست، فقرا به عنوان کلی مالکند، ما دلیل نداریم که غیر مالک بتواند آن کلی فقرا را در یک فرد خاصی معین کند، که قبلا این را در جلسۀ قبل اشاره کردم که در واقع دو تا مشکل ما داریم، یک مشکل کلی بودن مملوک است، در باب زکات، یا مملوک یا متعلق حق، آنش مهم نیست که حالا ما زکات را ملک بدانیم یا حق بدانیم. یکی هم کلی بودن مالک هست. و هر دوی اینها برای اینکه از کلیت خارج بشود و تعین پیدا کند نیاز دارد به اینکه شخص ولایت بر تشخیص کلی در یک فرد داشته باشد. و ما در مورد آن بحث‌ها باید مطرح بشود که آیا غیر مالک ولایت دارد. ایشان این بحث را مطرح می‌کند که این اشکال را اینجور مطرح می‌کند که نه غیر مالک که آن متبرّع باشد دلیل به چه دلیل بتواند آن کلی را در یک شیء خاصی متعینش کند، کلی مملوک را، و کلی مالک را هم بر یک فقیر مشخص تطبیق بدهد. بعد ایشان توجیهات می‌خواهد بکند، توضیحاتی می‌خواهد بدهد که من دیگر وارد آن توضیحات ایشان نمی‌شوم.

نکتۀ سومی که محور بحث ما این محور هست اشکال قصد قربت است. من عبارت ایشان را می‌خوانم، ایشان می‌گوید ان اداء الزکاة لیست مجرد اداء حق مالی بل حکم تکلیفی عبادی ایضا یکون من علیه الزکاة مکلفا به علی حد سائر الافعال العبادیة و الظاهر الاولی لادلة الاوامر العبادیة لزوم صدورها مباشرة من المکلف و الاجتزاء بما یصدر عن غیره نیابة تبرعا او تسبیبا بحاجة الی دلیل و من دونه یجب علی المالک دفع الزکاة بقصد القربة بمقتضی اطلاق دلیل الامر. ایشان می‌گوید ادلۀ قصد قربت و اشتراط قصد قربت اقتضا می‌کند که دفع زکات به وسیلۀ مالک با قصد قربت انجام بشود. یک کس دیگری بخواهد زکات را دفع بکند آن نمی‌شود. کأنّ چون قصد قربت، این هم روی همان فضایی هست که قصد قربت باید به وسیلۀ مالک صورت بگیرد، قصد قربت از غیر مالک اصلا فایده ندارد، که بحث‌هایش را در جلسۀ قبل کردیم. ولی من نحوۀ پاسخی که ایشان به این اشکال را می‌خواهد بدهد را می‌خواهم بحث کنم. ایشان در مورد آن دو تا اشکال اوّل بحث‌هایی می‌کند که از این بحث‌ها من واردش نمی‌شوم و ایشان می‌گوید اشکال مهم اشکال ثالث است، انما المهم اشکال الثالث الراجع الی التکلیف العبادی المتعلق بفعل المکلف المالک. ایشان می‌گوید الزکاة صدقة واجبة و هی عبادة لابد و ان یعطی بها لوجه الله تعالی کما هو مسلم و من ورد فی جملة من الاحادیث المعتبرة لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله عز و جل. حالا اینها را ما قبلا بحث‌هایش را کردیم که اینها ادله‌ای نیستند که بشود بر قصد قربت به آنها تمسک کرد، اینکه صدقه مراد زکات را شامل بشود دلیل ندارد، بحث‌هایش گذشت. بعد ایشان می‌گویند که ایشان اشکال در صورتی موجه هست که ما حکم تکلیفی را حکم وضعی به هم مرتبط کنیم. یعنی حکم وضعی را هم مقید به حکم تکلیفی کنیم. ولی اگر مستقل از هم باشند مشکلی نیست، الا ان هذا الاشکال انما یتجر اذا رودنا امتثال الحکم الوضعی تحقق اداء زکاة المال بالحکم التکلیفی بحیث اذا ادا المالک بلا قصد القربة و العبادیة لا یتحقق الوفا و لا یخلص ماله عن الزکاة و هو غیر معلوم بل ظاهر ادلة الزکاة کما اشرنا سابقا استقلال حکم الوضعی فیها عن التکلیفی.

من کما اشرناه سابقا را الآن نمی‌دانم کجای این بحثش را ایشان مطرح کرده که اینها ظاهر ادله زکات این است که اینها از همدیگر مستقل هستند، من متوجه نشدم، یعنی نشد که کامل نگاه کنم ببینم کجا ایشان اشاره کرده که م عرض کردیم نه ظاهر اجماعی که بر شرطیت قصد قربت هست این است که قصد قربت در هر دو هست و این تفکیک بین حکم تکلیفی و حکم وضعی خلاف ظاهر اجماع، یعنی اجماعی هست که در مسئله هست. بحث‌هایش گذشت. بعد ایشان می‌گوید که بنابراین ما چون حکم وضعی زکات را مرتبط با حکم تکلیفی نمی‌دانیم مشکلی در اینجا نیست، بنابراین متبرّع می‌تواند تبرع کند و بپردازد.

بعد می‌گوید فالبحث لابد ان یکون بعد فرض ظهور ادلة وجوب الزکاة فی الارتباطیة ای لزوم العبادیة علی المالک ادا علی حد لزوم سائر العبادات کالصلاة و الصیام و انّ اداء الزکاة لا یتحقق بدون ذلک. بعد ایشان شروع می‌کند استدلالاتی را مطرح کردن در مورد جواز تبرع که آنها را من نمی‌خواهم بخوانم و ادلۀ نقلی را بحث می‌کند. ایشان بعد یک تعبیری دارد محصل این تعبیر این هست که عبادیت واجبات مالیه و عبادیت واجبات غیر مالیه فرق دارد. ما حصلش این هست. و عبادت واجبات مالیه به گونه‌ای نیست که با جواز تبرع منافات داشته باشد، نه این عبادیتش گونه‌ای هست که با تبرع هم می‌سازد. که حالا این را چجوری با فرمایشات ایشان با جلد سوم جمع می‌شود کرد آن خودش یک معضله‌ای هست که باید دید چجوری اینها را می‌خواهد. حالا من عبارت‌های ایشان را اینجا می‌خوانم، این را ملاحظه بفرمایید بعد یک مقداری در موردش صحبت می‌کنیم. هذا و لکن یمکن ان یقال بعد ما ثبت وقوع الصدقة الغیر بدفع المال فی سبیل الله عنه. و هذا ثابت. ایشان می‌گوید که اوّلا آن بحث‌هایی که قبلا مطرح کردند ایشان که لازم نیست صدقه را خود مالک بدهد، از جانب خودش بدهد. مالک ممکن است صدقه را از غیر بدهد. یعنی آن اشکالات اوّلیه‌ای را که دادن تبرّع از غیر خلاف قاعده است نه می‌گوید این مطابق قاعده است، که حالا وارد بحث آن نشدیم، علاوه بر اینکه به طور کلی تبرّع جائز هست روایاتی هم داریم که از این روایات استفاده می‌شود که صدقه می‌شود از غیر داد، بعد از اینها نتیجه‌گیری می‌کند، هذا و لکن یمکن ان یقال بعد ما ثبت وقوع الصدقة عن الغیر بدفع المال فی سبیل الله عنه و هذا ثابة علی القاعدة فی مفهوم الصدقة عرفا، هم علی القاعده ثابت هست هم بروایات المتقدمة ان دلالة ادلة الزکاة علی وجوب فعل الاداء و الاعطاء و دفع الزکاة و الصدقة لیست باکثر من هذا المقدار ای ان تعطی الزکاة لوجه الله من قبل المکلف سواء کان ذلک بمباشرته او بالتسبیب منه او نیابة عنه فان ظاهر ادلة الواجب و الاداء المالی ولو کان عبادیا تختلف عن مثل الامر بالصلوة و الصیام من حیث عدم ظهوره فی اکثر من ان تقع النتیجة و هو الوصول المال الی سبیل الله عن المکلف هو وصول المال الی سبیل الله عن المکلف سواء کان بمباشرته او بالتسبیب او بالتبرع و لیست الاضافة و النسبة للدفع و الاعطاء الخارجی من المکلف لازما فیه و ان شئت قلت ان عبادیة الصدقة لیست باکثر من ان یکون دفع المال و اعطائه لوجه الله و فی سبیله منویا عنه و من قبله و هو یحصل بفعل المتبرع ایضا لأنه یعطی المال فی سبیل الله عن المکلف فالانتساب الوضعی لابد ان یکون و ان یکون لوجه الله لم دفع الخارجی.

این عبارت‌ها را ملاحظه بفرمایید ببینید ایشان چی می‌خواهند اصلا بفرمایند. و هذا بخلاف الامر بالفعل العبادی غیر المالی کالصوم و الصلاة الظاهر فی لزوم مباشرة الفعل الخارجی و لا اقل من الاجمال لعدم الظهور فی المقام فی اشتراط المباشرة او التسبیب باکثر من هذا المقدار بحیث یمکن الرجوع من الاصل العملی المؤمِّن حیث یشک فی کون التکلیف و اکثر من ذلک و الحاصل عبادیة الصدقة لا تتوقف علی قصد الامر بل تتوقف علی ان یکون ما یعطی و یملَّک فی جهة معنویة و سبیل الهی فانه لا دلیل علی عبادیة الزکاة غیر الاجماع و ما دلّ علی ان الصدقة تکون فی سبیل الله و هی لا تقتضی اکثر من ان یکون دفعه و تملیکه فی سبیل الله فیکفی دفعه المال فی جهة الزکاة و سبیل الله عن المالک و هذا یحصل فعل المتبرع بحسب الفرض لانه یعطی المال فی هذا السبیل کما ینتسب هذا العطاء ای الصدقة ما وقع خارجا الی من علیه الزکاة و الذی هو ظاهر توجیه خطاب الامر عن المکلفین فانه یکفی فیه فی باب عطائات المالیة عرفا الانتساب الوضعی بالاعطاء من قبله و جهته کما تشهد علی ذلک الروایات المتقدمة ایضا حیث عبّر فیها بوقوع الصدقة للوالدین و یکون الواجب المالیّ العبادی وقوع الصدقة عنه و لو کان بفعل متبرع ابتداءً فان هذا هو المستظهر عرفا فی العطائات المالیة و لیس فی ادلة الزکاة ما یقتضی اکثر من ذلک و معنا ایجاب الصدقة عن المکلف وقوعها من قبله خارجا فتکون، حالا ادامۀ عبارت را بعدا می‌خوانم.

ایشان چی می‌خواهد اینجا بفرماید؟ آن چیزی که من مجموعا از این عبارت می‌فهمم عبارتی هست که البته خیلی تنافی دارد با بحثی که در جلد سوم هست. دو تا نکته ایشان اینجا می‌خواهد مطرح کند. یک نکته اینکه اصلا قصد قربت به معنای داعی الهی نیست، اینکه کاری که من خارجا انجام می‌دهم، زکاتی که اعطا می‌کنم این زکات باید به خاطر خدا باشد، نه آن که معتبر هست آن این است که من در نیتی که می‌کنم فی سبیل الله بودن را در نیت اخذ کنم، این مطلب را توضیح بخواهیم بدهیم یک مقداری با ایده‌هایی که قبلا فرمایش حاج آقا نقل کردند بهتر می‌شود توضیح داد، آن این است که ما یک قصد داریم به معنای انگیزۀ عمل، یعنی یک عملی که من انجام می‌دهم محرک من برای انجام عمل چی است؟ این یک قصد است. یک قصد آن عنوانی که من به عملم می‌دهم، اینها با هم فرق دارد. این مطلب را عرض کردم ببینید حاج آقا یک بحثی را مطرح می‌فرمودند که در ماه رمضان، در یوم الشک روایات مطرح کرده که یوم الشک اگر شما به نیت یوم الشک که آخر شعبان که مردد است بین اینکه مال شعبان هست یا مال رمضان هست، روزه‌اش را اگر به نیت شعبانیه بگیرید ولو از رمضان هم واقع بشود صحیح است، اگر واقعا از رمضان واقع بشود از رمضان واقع می‌شود، ولی اگر به نیت رمضان بگیرید اگر واقعا هم از رمضان باشد درست نیست و روزۀ شما باطل است، بحث سر این است کسی که شک دارد که الآن ماه رمضان هست یا ماه شوال هست چطوری می‌تواند نیت کند به معنای محرِّک، محرِّکش امر شعبانیه که نمی‌تواند باشد یا امر رمضانیه، چون نمی‌داند که این روز مصداق شعبان است یا مصداق رمضان است، چیزی می‌تواند محرِّک من باشد که مصداقیتش روشن باشد.

**شاگرد:** استصحاب نمی‌کنیم از شعبان؟

**استاد:** نه بحث استصحاب را کنار بگذارید، بحث سر این هست که من الآن چجوری قصد، قصد ازم می‌آید، فرض روایت این هست که من دو گونه می‌توانم عمل را انجام بدهم، این عمل را می‌توانم به نیت شعبان انجام بدهم، اگر به این نیت انجام دادم، واقعا از رمضان بود صحیح واقع می‌شود. یکی اینکه می‌توانم به نیت رمضان انجام بدهم. این نیتی که دو گونه می‌تواند باشد این نیت یعنی چی؟ به دو شکل من می‌توانم نیت کنم. حاج آقا می‌فرمودند این نیت به معنای داعی نیست، به معنای محرِّک نیست، نیت یعنی همان انشاء قلبی، یک چیزی از مقولۀ انشاء هست که سهل المؤنه هست، این انشاء خیلی هم راحت است، انشاء اینقدر راحت است که بچه‌ها هم انشاء می‌کنند، بچه‌هایی که دارند خاله بازی می‌کنند خودش را دکتر فرض می‌کند، این خودش انشاء دکتر بودن خودش است، با همدیگر، این بچۀ ۳ ساله، ۴ ساله خودش را دکتر فرض می‌کند طرف را آمپول می‌زند و یک بچۀ دیگر هم مریضش می‌شود انشاء همین است دیگر، یعنی نیت، یعنی فرض، اعتبار، اعتبار یعنی همین. اعتبار اینکه عمل من صوم شعبانیه باشد، اعتبار کون العمل صوما شعبانیة، این اعتبار می‌شود یا نه صوم شعبانیه. این اعتبار، با اعتبار اینکه عمل من صوم رمضانیه باشد، اینها با هم فرق دارد، احکامش هم با هم فرق دارد. آقای هاشمی اینجوری ظاهرا می‌خواهند بگویند که ما آن چیزی که در زکات معتبر است نه اینکه محرک من برای پول دادن امر الهی باشد، جهت الهی باشد، نه من انشاء کنم فی سبیل الله بودن را، انشای فی سبیل الله بودن همین مقدار کافی است، آن اجنبی، آن متبرّع هم می‌تواند این انشاء را بکند، لازم نیست، آن کسی که مأمور به زکات هست او لازم نیست این انشاء را بکند، هر کسی که خارجا زکات را دارد دفع می‌کند او می‌تواند فی سبیل الله بودن را اعتبار کند، ظاهرا اینجوری می‌خواهند ایشان اینجا مطرح کنند که در روایت‌هایی که ایشان تمسک می‌کرد برای قصد قربت یک سری روایت‌ها بود که ما ارید به وجه الله و ثوابه، آنها را اینجور معنا می‌کرد اراده را به معنای همین قصد انشائی این شکلی ایشان معنا می‌کرد و روی همین جهت اشکال می‌کرد که آن روایات را نمی‌شود برای اعتبار قصد قربت به معنای داعی قربی بهش تمسک کرد. این یک مطلب. که البته ما اشکال کردیم، گفتیم نه ما ارید به وجه الله و ثوابه اراده ظاهرش آن چیزی هست که محرک من هست. ابتغاء وجه الله، لا صدقة الا ما ارید، یا ابتغاء وجه الله تعبیر شده ارید به، اینکه ما اراده را معنا کنیم به معنای این معنای خاص این خلاف ظاهر ادله است، ظاهر ادله این نیست. ایشان اوّلا اینجور روایت‌هایی که در صدقه ما ارید به وجه الله و ثوابه به این معنا گرفته به معنای ارادۀ انشائی، ارادۀ اعتباری نه اعتبار کردن فی سبیل الله. می‌گوید این اعتبار از غیر مالک هم متمشی می‌شود، این یک نکته در این بحث. نکتۀ دوم این هست که فرض این هست که این عمل خارجی زکات باید فعل مالک باشد یعنی مالک باید زکات پرداخت بکند. این فعل فعل مالک باشد. ایشان می‌گوید فعل مالک بودن به این معنا نیست که از مالک صادر شده باشد یا مالک در سلسلۀ علل این شیء قرار گرفته باشد، نه همین که از طرف مالک باشد کافی است، آن بنده خدایی که متبرّع هست می‌گوید این زکات را از طرف مالک می‌دهم، شما دیدید در بحث مجهول المالک می‌گویند مجهول المالک را صدقه بدهد از طرف مالک، آقایان اینجور می‌گویند دیگر، البته حاج آقا این را قبول ندارند ولی فتوای متعارف این هست که می‌گویند مجهول المالک باید صدقه داده بشود از طرف مالک، ایشان می‌گوید در زکات هم آن چیزی که شرط هست از طرف مالک بودن است، این از طرف مالک بودن همان امر انشائی است، همان امر اعتباری که طرف می‌تواند اعتبار کند، من الآن متبرّع هستم می‌توانم این مالی را که دارم به فقیر می‌دهم اعتبار کنم از طرف خودم است او از طرف مالک واقع نمی‌شود، می‌توانم اعتبار کنم از طرف مالک است، هر دو جورش، اینکه از طرف من هست یا از طرف مالکی که واجب الصدقة هست واجب الزکاة هست این بستگی به نحوۀ اعتبار و انشای من در نیتم هست، ایشان می‌گوید آن مقداری که ما دلیل داریم اینکه باید از طرف مالک باشد نه اینکه مالک در سلسلۀ علل تحقق خارجی شیء باشد. بنابراین جواز تبرّع طبق قاعده می‌شود، این مطلبی که ایشان. و بعد ایشان می‌فرماید که در واجبات مالیه اگر گفتند قصد قربت معتبر است این معنا معتبر است، فان هذا هو المستظهر عرفا فی العطایات المالیة و لیس فی الادلة الزکاة ما یقتضی اکثر من ذلک. این مطلبی که ایشان ما حصل توضیح عبارت ایشان، حالا این را ملاحظه بفرمایید من نفهمیدم اصلا چجوری ایشان یک همچین استظهاری کرده، این معنا اگر بشود استظهار کرد هم در واجبات غیر مالیه می‌شود استظهار کرد، هم در واجبات مالیه می‌شود استظهار کرد. اگر هم نشود هیچکدام را نمی‌شود. حالا این را ملاحظه بفرمایید یک قدری بحث را دقت بفرمایید ببینیم که این مطلب را چه شکلی باید مشی کرد.

یک نکته‌ای را من فقط اینجا ضمیمه بکنم مقدمه باشد برای بحث فردا، آن این است که آن چیزی که از ادله استفاده می‌شود از اجماع استفاده می‌شود این است که قصد قربت معتبر هست فی الجمله یعنی در جایی که خود مالک بخواهد پرداخت کند. اما جایی که مالک قرار است این را بدهد به حاکم شرع، آنجا هم قصد قربت معتبر است ما دلیل نداریم. در اینکه در جایی که مال به حاکم شرع داده می‌شود، داعی، به خصوص در جایی که زورکی آن حاکم شرع قهرا می‌آید از مالک می‌گیرد نیت قربت مالک معتبر نیست، یا لا اقل اجماعی نیست معتبر بودنش این بحثی نیست. ولی دو تا تحلیل اینجا هست، یک تحلیل این هست که اینجا نیت حاکم شرع جای نیت مالک قرار می‌گیرد، این یک تحلیل است، یک تحلیل این است که اصلا نیت قصد قربت معتبر نیست، شرطیت قصد قربت در غیر صورتی هست که حاکم می‌آید می‌گیرد حالا یا اجبارا یا توأم، حالا آنهایش یک مقداری اختلافاتی در ایده‌های چیزها بود، عبارت مغنی ابن قدامه را خواندیم که دو گونه تفصیل می‌شد این مطلب را کرد. علی ای تقدیر حالا فرض مسلمش را در نظر بگیرید، جایی که حاکم اجبار می‌کند مالک را به پرداخت زکات، اینجا قصد قربت مالک قطعا معتبر نیست چون زورکی دارد می‌دهد، کسی که زورکی می‌دهد قصد قربت ندارد که. حالا اصلا قصد قربت معتبر نیست یا قصد قربت حاکم شرع جای قصد قربت مالک را می‌گیرد؟ چه شکلی است؟ این را ملاحظه بفرمایید. نظرات عامه مختلف است، بعضی‌هایشان می‌گویند قصد قربت اصلا معتبر نیست، بعضی‌هایشان تعبیر می‌کنند که ینوی المالک، ینوی الحاکم عن المالک، یا ینوب الحاکم عن المالک. اینها تعبیرات مختلفی است هر کدامش هم مفاهیمش فرق دارد. یکی اینکه بگوییم اصلا نیات از مالک هم نیست، اصلا حاکم شرع قصد قربت بکند، قصد قربت معتبر است، ولی قصد قربتی که حاکم شرع می‌کند کفایت می‌کند. یک جور دیگر این هست می‌گوییم قصد قربت معتبر هست ولی قصد قربت نیابت بردار است، لازم نیست مستقیما خود مالک قصد قربت بکند. همین که حاکم شرع از جانب مالک قصد قربت بکند کفایت می‌کند. این بحث را من برای این مطرح کردم که فهم کلام آقای هاشمی با توجه به این اختلافاتی که در فهم این مسئله هست بهتر می‌شود فهمید، حالا این را ملاحظه بفرمایید.

**شاگرد:** الآن مشکلشان این است که می‌گویند اعاده نمی‌خواهد؟

**استاد:** نه اینکه مسلما، این مسلم است در اینکه جایی که حاکم شرع از یک کسی اجبارا بگوید، این زکاتش داده شده، این مسلم است. حالا اینکه زکاتش داده شده به چه خاطر داده شده؟ با وجود اینکه قصد قربت معتبر است و اینکه قصد قربتی از جانب مالک صورت نگرفته، چطور شد که این تصحیح شد؟

**شاگرد:** شاید جنبۀ وضعی‌اش است؟

**استاد:** بحث جنبۀ وضعی‌اش است اصلا، بحث بحث جنبۀ وضعی‌اش است. در این جمع وضعی‌اش هم که عرض کردم اصلا یک نکته‌ای که من تکیه کردم همین بود که اصلا از این استثناء استفاده می‌شود بحث سر جنبۀ وضعی است، اینکه آقای هاشمی تفکیک می‌کنند بین جمع وضعی و جمع تکلیفی خلاف اجماع است. اصلا محط اجماع جنبۀ وضعی‌اش است نه جنبۀ تکلیفی، جنبۀ تکلیفی در این بحث‌ها نیست اصلا. اینها بحث‌هایش گذشت، ولی من این را می‌خواهم عرض بکنم در اینکه اگر حاکم شرع قهرا از مالک زکات را گرفت این صحیح است، حالا حاکم‌های جور هم بگیرند ائمۀ ما این را تصحیح کردند که جای زکات واقع می‌شود، البته فرمودند تا جایی که زورتان می‌رسید بهشان ندهید ولی خب دادند هم جای زکات قرار می‌گیرد دیگر لازم نیست بعد از آن داده بشود، مگر اینکه بعد از اینکه طرف آن بله. حالا بحث سر این هست که اینجایی که حاکم شرع قهرا می‌گیرد طبیعتا داعی قربی مالک وجود ندارد، حالا چطور این تصحیح شد؟ آیا به جهت این هست که اصلا قصد قربت در این فرد شرط نیست؟ یک تحلیل است. یک تحلیل اینکه شرط هست ولی لازم نیست قصد قربت از مالک سر بزند بالمباشرة. قصد قربت از مالک از طرف مالک باید باشد، بنابراین حاکم شرع از طرف مالک قصد قربت می‌کند، این دو تحلیل.

تحلیل سوم این است که نه حاکم شرع خودش نیت می‌کند، قصد قربت معتبر است ولی قصد قربت مالک معتبر نیست، قصد قربت حاکم شرع هم کافی است، این را ملاحظه بفرمایید فردا ان شاء الله در موردش یک مقداری صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد